

11. Lucy Whalley

12. Babri.

یهودیت، ارزشهای انسانی، و حکومت یهود

Leibowitz, Yeshayahu. *Judaism, Human Values, and the Jewish state*. Edited by: Eliezer Gold man. Cambridge: Harvard University Press, 1997.

کتاب حاضر، گزیده‌ای از مقاله‌ها و بحث‌های «یشایاهو لیبویتز»^۱ دانشمند و متفکر اسرائیلی در زمینه‌های گوناگون اعتقادی مذهب یهود و مسائل اجتماعی و سیاسی است که به وسیله شخص ویرایشگر (گلدمن) در یک مجموعه واحد تهیه و تنظیم شده است. لیبویتز که در کشور خود و خارج از آن به «وجدان اسرائیل» مشهور است از دهه ۱۹۴۰ تاکنون بیشترین انتقادها و بحث‌ها عمدتاً خط مشی‌ها و سیاستهای رسمی دولتی، موسسه‌ها و نهاد‌های مذهبی، آزمونها و محک‌های جامعه اسرائیل،

مفاهیم و ارزشهای مسلط بر جامعه را شامل می‌شده است. قابل توجه است که لیبویتز به دلیل دیدگاهها و برداشتهای ویژه اش نسبت به مسائل گوناگون، و نیز اعتقاد و پایبندی شدید به آنها، هرگز برای مدتی طولانی در عضویت یک حزب سیاسی واحد ماندگار نبوده است. این در حالی است که حتی در یک مورد خاص، نقشی اساسی در تأسیس یکی از احزاب سیاسی جامعه خود داشته است. لیبویتز به دلیل مواضع ویژه اش در دین و سیاست مشهور شد و علی‌رغم اینکه پیرو مذهب ارتدوکس یهود است و اصرار بر التزام عملی یهودیان به اجرای «فرامین دهگانه» حضرت موسی (ع) می‌باشد، ولی با ایجاد احزاب سیاسی - مذهبی مخالف بوده و خواستار جدایی دین از سیاست است. با این حال، وی همچنان از جمله شخصیت‌های علمی و فرهنگی بارز و محترم اسرائیل محسوب می‌شود. او از جمله شاخص‌ترین شرکت‌کنندگان در مباحثات فرهنگی و سیاسی کشور است، و بسیاری از اوقات نیز مصاحبه‌هایی با او در نشریات داخلی و خارجی منتشر می‌شود. او تا چند سال پیش در سن خود ۹۰ سالگی نیز همچنان پویای و

و شکاف‌های روبه‌تزايد آن جامعه را با استدلال و منطقی محکم و عمدتاً واقع‌گرایانه به تصویر می‌کشد. وی در عین حال که یک صهیونیست مذهبی و شدیداً معتقد به شمار می‌آید، ولی از نظر نگرشها و برداشتهای مذهبی و سیاسی در مقایسه با بسیاری از روحانیون و مذهبیین دیگر ساکن اسرائیل و خارج آن (نظیر خاخام «مایر کاهانا» رهبر ترور شده جنبش افراطی «کاخ») تفاوت‌های بارزی دارد.

وی در سال ۱۹۳۴ به فلسطین مهاجرت کرد و در سال ۱۹۳۶ شروع به تدریس شیمی آلی و فلسفه علوم در دانشگاه عبری بیت المقدس کرد. اوبزودی به عنوان یک استاد موفق و ممتاز شناخته و مشهور شد. در کنار تدریس دروس دانشگاهی، لیبوویتز به فعالیتهای مذهبی نیز می‌پرداخت. تدریس و تفسیر تورات، سخنرانیهای مذهبی، تشکیل جلسات بحث و گفتگوی مذهبی - اجتماعی و غیره باعث شناسانده شدنش در جامعه شد. گروههای کوچک مطالعاتی متشکل از دانشجویان و اقشار دیگر تحت نظر هدایت او به مطالعه و بررسی متون کلاسیک افکار و اندیشه‌ها و

تحرك فیزیکی اش را حفظ کرده بود. مثلاً در یک مورد، بنا به دعوتی به آلمان مسافرت کرد و در یک میزگرد تلویزیونی مربوط به موضوع مورد علاقه خود شرکت کرد و روز بعد نیز به اسرائیل برگشت و ملاقاتهای متعددی را انجام داد. لیبوویتز تا قبل از بازنشستگی از فعالیتهای دانشگاهی و دولتی، رئیس گروه شیمی زیست‌شناسی دانشکده پزشکی دانشگاه عبری بیت المقدس بود.

مقاله‌ها و بحث‌های مطرح شده در کتاب لیبوویتز، از ویژگی‌های صراحت لهجه، خلاقیت و نوگرایی، عدم وجود ترس و خودسانسوری در نویسندگی و ابراز عقیده خویش و بالاخره شفافیت‌های لازم برای درک بهتر خواننده برخوردار است. وی در خلال مباحث خود سؤالات و نقاط ابهام مربوط به جنبه‌های گوناگون مسائل مذهبی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و امنیتی جامعه اسرائیل را با صراحت و شفافیت قابل توجهی برای خواننده کتاب مطرح می‌کند. لیبوویتز در کنار روشنفکران و متفکران دیگر جامعه فعلی اسرائیل نظیر «موشه منوهین» «اسرائیل شاهاک» و غیره، مسائل و مشکلات

عقاید مذهب یهودی پرداختند. با استفاده از کمک‌های همین گروه‌ها بود که لیبوویتز توانست تعداد زیادی از دوره‌های مطالعاتی متن: «راهنمای میمونیدس^۲ سرگشته» را تکمیل کند.

لیبوویتز در خلال دو دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ به نوعی درگیر مسائل درون سازمانی «هاگانا» (دفاع)^۳ شد. بدین ترتیب که وی و همفکران روحانی و مذهبی اش به استناد اصول مذهبی - عقیدتی «هلاخاه» (به عنوان بدنه اصلی شریعت مذهبی یهودیت که در منابع تلمود آمده است) در برابر چگونگی تلاش‌ها و عملکردهای عمدتاً تروریستی - صهیونیستی سازمان هاگانا موضعی مخالف و چالشی اتخاذ کردند. در همین دوران، او در سازماندهی یک گروه ویژه متشکل از افراد مذهبی در درون سازمان هاگانا برای نظارت بر چگونگی فعالیتهای رهبری سازمان از نظر انطباق با اصول مذهبی مشارکت داشت که در این راه، با موانع و مشکلاتی قابل توجه روبرو شد.

وی در خلال دهه‌های ۵۰ و ۶۰ با مسائل حاد اجتماعی، سیاسی و نظامی برخورد کرده و به مقابله و انتقاد از آنها

پرداخت. مثلاً لیبوویتز در کمیته‌ای با مشارکت و همراهی تعدادی از دانشمندان و افراد عادی علیه به کارگیری سلاحهای هسته‌ای در ارتش اسرائیل فعالیت کرد و صدای اعتراض خود را در مخالفت با آن بلند کرد. ضمناً به گروهی رادیکال و معترض پیوست که خواستار ایجاد تغییراتی در نظام اقتصادی اسرائیل بودند. آنان اعتقاد داشتند که ساختار و نظام اقتصادی کشور پس از تشکیل آن در مقایسه با شرایط ویژه قبل از آن، یعنی در زمان قیمومیت انگلیس باید تغییر کند. بدین معنی که در دوران قیمومیت انگلیسی‌ها بر سرزمین فلسطین، احزاب سیاسی موجود از نظر تأمین مالی با شهرک‌های کشاورزی و مجموعه‌ای از شرکت‌های اقتصادی سروکار داشتند. این روند مالی، ماهیت «حزب کارگر» و نحوه کنترل آن بر سازمان «هیستادروث» یا اتحادیه عمومی کارگران یهود در فلسطین را به نمایش می‌گذاشت، که به طور مستقیم درگیر یک رشته اقدامات تجارتي بود.

پول‌های به دست آمده، به وسیله احزاب سیاسی جذب و هزینه می‌شدند. همین روند و نظام اقتصادی و مالی نیز پس از

شکل‌گیری اسرائیل به عنوان پایهٔ اولیه و اساسی امور مالی کشور تثبیت و ادامه یافت. بنابراین، شرکتهای دولتی و خصوصی از نظر مالی به شدت وابسته به دولت شدند، و این همان روندی بود که لیبویتر و همفکرانش به شدت با آن به مخالفت برخاستند. بسیاری از موارد اعتراض این گروه به صورت مدون طی مقاله‌هایی با عنوان‌های متفاوت در نشریهٔ «بتریم»^۴ به چاپ رسیده است.

جنگ سوم اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ (مشهور به جنگ شش روزه یا ژوئن) منشا بروز مسائل و مشکلات بسیاری برای دولت اسرائیل بود. چنانکه پس از آن، افکار عمومی جامعهٔ اسرائیل دچار شکاف‌های عمیقی شد. چرا که پس از این جنگ، مسئلهٔ جدید و حادی به نام «سرزمینهای اشغالی»^۵ مطرح شد. در همین رابطه، لیبویتر همواره موضع مخالف و خستگی‌ناپذیری در قبال مسئله سرزمینهای اشغالی داشته است. این موضع‌گیری با استناد و منطبق با برداشتها و دیدگاههای سیاسی و مذهبی ویژهٔ وی بوده است، اگرچه این امر دقیقاً منطبق با دیدگاه انسان‌گرایانه اش نمی‌باشد. به نظر او مسئله اشغال و ادامهٔ آن،

در نهایت باعث تباهی اسرائیل خواهد شد. وی در مقاله‌ای که در اوایل سال ۱۹۶۸ در چند نشریهٔ متفاوت به چاپ رسید، تلاش کرد که این نکتهٔ مهم را به جامعه و حکومت اسرائیل تفهیم کند که اشغال این سرزمینها اثراتی مخرب بر امنیت و موقعیت بین‌المللی اسرائیل خواهد داشت. پس از تهاجم و تجاوز نظامی گسترده اسرائیل به جنوب لبنان در سال ۱۹۸۲ نیز، لیبویتر نه تنها خواستار خروج نیروهای اسرائیلی از خاک لبنان شد، بلکه حتی اقدام افراد ذخیرهٔ ارتش در خودداری از خدمت در لبنان و نیز افسرانی را که ترک خدمت کرده بودند، مورد تأیید و حمایت قرار داد. جالب توجه است که چنین موضع‌گیری، مورد حمایت گسترده افکار عمومی مردم اسرائیل نیز قرار گرفت. در همین راستا، وی همچنان از اقدام نظامیانی که از خدمت در سرزمینهای اشغالی و از جمله جنوب اشغالی لبنان به ویژه پس از شروع قیام انتفاضه در سال ۱۹۷۸، خودداری می‌کنند، حمایت می‌کند. برای لیبویتر و طرفدارانش مهم نیست که برداشتها و موضع‌گیریهای آنان تا چه اندازه با مسئله اطاعت سیاسی از رهبران کشور و

خط‌مشی‌های آنان منطبق است. بلکه آنچه مهم است روندهای عملکردی و استفاده‌های ابزاری از آنان است. ارزشها و باورهای مورد قبول لیبرویتز و یارانش و نیز تقاضاها و خواسته‌هایشان همواره غیر معمول و نامنتطبق با عرف جامعه اسرائیل نیست. چنانکه افراد مذهبی بنا به دلایل عقیدتی، و انسان‌گراها بنا به دلایل اخلاقی ویژه خود از این طریق چگونگی عدم اطاعت سیاسی خویش را توجیه می‌کنند.

در رابطه با «علم و آگاهی» انسان، لیبرویتز اعتقاد دارد که در راه درک و فهم درست و دقیق هر چیز یا مسئله‌ای، لازمه کار استفاده از روش علمی و روش‌شناسی خواهد بود. این روش تنها راهی است که می‌تواند ما را به اطلاعات مورد اعتماد درباره واقعیت‌های طبیعی جهان هدایت کند. ولی اگر واقعیت‌ها با اسفاده از نظام روابط عملکردی و تجربی و بهره‌گیری از روش تجزیه و تحلیل علمی درک و فهم شده باشد (چنان که در حال حاضر چنین است)، و نه به وسیله نظام «هدفی و ابزاری» (چنان که در زمان باستان و دوران میانه بود)؛ پس جهان طبیعی از دیدگاه مذهبی متفاوت

نخواهد بود. چرا که به هر حال، روابط موجود بین انسان و خداوند باید ویژگی‌های معمولی و همسان داشته باشد.

در رابطه با اعتقاد و ایمان یهود، به نظر برخی مذهب‌یون یهودی آنچه که به کل پایه‌ای باعث دوام یهودیت شده است، عبارت از وجود و حضور «هلاخاه» به عنوان رکن و ستون فقرات مذهب یهود در راه پرستش و خدمت به خداوند بوده است. در بین عقاید گوناگون، دیدگاه مزبور مستقیماً ضد روند اصلاح‌گرایی یهودیت است که اعتقاد دارد «هلاخاه» همانند یک پوسته خشک، مغز و هسته اصلی مذهب را پوشانده است. برخی دیگر از متفکران مذهبی به این بحث از دیدگاه اخلاقی، برخی دیگر از بعد باورهای متافیزیکی، و یا حتی تجربه‌های شخصی و درونی مذهبی-روحانی نگاه می‌کنند. از دیدگاه لیبرویتز هیچیک از موارد گفته‌ده نمی‌تواند شاخص و ملاک مذهبی دقیقی در این بحث به شمار آید. وی این مقوله را از بعد و سطح تاریخی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

به این ترتیب که، با توجه به تاریخ طولانی و قدمت دین یهود، محیط‌ها و

جوامع گوناگونی که یهودیان در آن زیست کرده اند، جابه جایی‌ها و تحرکاتی که یهودیان در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود داشته اند، و بالاخره براساس اشکال متفاوت زندگی یهودیان در ادوار مختلف تاریخ؛ سؤال مطرح می‌شود: آنچه که باعث تثبیت و دوام هویت یهود و یهودیت در گذر قرن‌ها شده، چه بوده است؟ پاسخ لیبوویتز در این رابطه این است که: این پدیده و روند تاریخی - مذهبی با استفاده از «هلاخاه» پاسخگویی و تبیین می‌شود. به اعتقاد او هیچ بعد دیگری از مذهب یهود، باعث این تداوم و پیوستگی تاریخی نشده است.

مسئله یهود و یهودیان قرن‌هاست که مبتلا به بسیاری از کشورهای جهان است. یهودیان در طول قرن‌ها متمدادی در کشورها و مناطق گوناگون زیست کرده و بخشی جداناپذیر از آن جامعه را تشکیل داده اند. اما پیرو رخدادهایی که در سالهای اولیه ربع چهارم قرن نوزدهم در روسیه تزاری رخ داد، به تدریج ناسیونالیسم یهود نضج و توسعه نیافت. هدف آنان این بود که با استناد به مذهب و زبان مشترک (عبری) خود سرزمین و حکومت واحدی نیز برای خود تدارک

ببینند. به عبارت روشن‌تر آنان به دنبال احراز هویت خود به عنوان یک ملت واحد بودند! در این راستا، «تئودور هرتسل» به عنوان پدر صهیونیسم سیاسی این فکر را تقویت و رهبری کرد. به عبارت دیگر از آن تاریخ به بعد دو جریان متفاوت و بعضاً متضاد شکل گرفت که به چالش با یکدیگر پرداختند. یکی «صهیونیسم سیاسی» که به هر شکل ممکن به دنبال وطن ملی و ایجاد کشوری یهودی و مستقل بود، و برای تحقق آن هدف، وسایل و راههای مورد استفاده را توجیه می‌کرد! و دیگری عبارت از «صهیونیسم مذهبی» بود که به اعتقاد آنان برای بازگشت همه یهودیان جهان به سرزمین موعود و مقدس، بنا به وعده‌های آیات کتاب مقدس تورات تنها خداوند باید شرایط تحقق آن را فراهم کند. اعتقادات مذهبی - سیاسی لیبوویتز به گروه دوم نزدیک‌تر است. زیرا وی مخالف سوء استفاده از مذهب یهود در راه هدفهای سیاسی است. به همین ترتیب وی، خواستار جدایی دین از سیاست است. اما چنانکه قبلاً نیز متذکر شدیم، وی همچنان یک صهیونیست است.

او در فصل کتاب با عنوان «هویت یهود

و سکوت اسرائیل « در رابطه با تعریف ایدئولوژی صهیونیسم می گوید: «صهیونیسم یک ایدئولوژی نیست، بلکه مجموعه فعالیت‌هایی است برای حفظ استقلال ملت یهود در سرزمین خویش! تنها ایدئولوژی‌های صهیونیستی هستند که این موضوع را که یک ملت را تشکیل می‌دهند، رد می‌کنند. ولی در عین حال هر کسی که فکر کند صهیونیسم راه حلی برای مسئله مردم یهود است، اشتباه کرده است ... صهیونیسم راه حلی برای مسئله یهودیان که همان تداوم روح تاریخی و فرهنگ موجود آن می‌باشد، ارائه نکرده است. عمده‌ترین مسائل یهودیان تنها صهیونیسم نیست ... و مهم‌تر اینکه، مسائل اساسی بشر نیز تنها مسائل سیاسی نیستند. هرگونه راه حل‌های اجتماعی و سیاسی تازمانی که مسائل اساسی بشر به قوت خود باقی است، چیزی را حل نخواهد کرد.» بدین گونه است که لیبرویترز، در واقع با صهیونیست‌های سیاسی که برای تحقق هدف‌های سیاسی خود واز جمله توسعه طلبی ارضی و تجاوز به همسایگان خود از هیچ اقدامی خوداری نمی‌کنند و ضمناً از مذهب یهود و آیات

تورات سوء استفاده می‌کنند، همراه و موافق نیست.

لیبرویترز در مورد منازعه اعراب و اسرائیل (یهودیان) معتقد است که این امر ناشی از برخورد و تضاد دایمی و ماندگار آمال و آرزوهای طرفین است. هر دو طرف اعتقاد دارند که سرزمین فلسطین بنا به دلایل و مستندات تاریخی مورد نظرشان، وطن آنهاست، و هیچکدام از آنها نیز مایل نیستند که تحت نظر طرف دیگر زندگی کنند. به این ترتیب، پیدا کردن راه حلی مناسب که نظر طرفین را تأمین کند، کاری است بس مشکل. بنابراین، لیبرویترز نیز شخصاً اعتقاد ندارد که بتوان در آینده‌ای قابل پیش بینی راه حل مناسبی برای این امر یافت. حتی اگر قرارداد صلحی در این باره حاصل شود. بسیار نامحتمل است که شبیه صلح پایداری باشد که امروزه بین ملت‌های همسایه در اروپای غربی وجود دارد. ضمناً به نظر لیبرویترز، بررسی مسئله مذکور از بعد «حق» مسئله را پیچیده و گمراه می‌کند! زیرا وقتی صحبت از حق مالکیت نسبت به یک چیز، مایملک، یا سرزمین می‌شود؛ نیاز به هنجارهای قانونی دارد که این حق را ثابت کند. همچنین به

مکانیسمی نیاز دارد که این گونه ادعاهای ارزشمند و قانونی را صورت تحقق و عملی بخشد. از سوی دیگر، چنین روند حقوقی تنها متعلق به افراد یا طرفهایی است که یکدیگر را از دید قانونی به رسمیت بشناسند. در حالی که هیچکدام از طرفین تمایلی در به رسمیت شناختن طرف دیگر ندارد. به اعتقاد لیبوویتز، اگرچه صهیونیسم با آمال و آرزوهای ملی فلسطینی‌ها به مبارزه پرداخته است ولی هرگز نسبت به «حقوق» فلسطینی‌ها در مورد سرزمین فلسطین معترض نبوده است! بنا به بیان لیبوویتز به همان ترتیب، پیوستگی‌های تاریخی یهود نسبت به سرزمین اسرائیل نیز، به مفهوم حق حاکمیت تام بر آن سرزمین نخواهد بود. اینجاست که وجوه تمایز عقیدتی نویسنده روشنفکر و متفکر کتاب با صهیونیستهای سیاسی کاملاً آشکار می‌شود.

از دیدگاه نویسنده کتاب، به نظر می‌رسد که: طرح تقسیم راه حلی عملی برای مسئله فلسطین باشد. از دیدگاه واقعیت تاریخی، طرح تقسیم فلسطین به وسیله سازمان ملل (در سال ۱۹۴۷) از سوی صهیونیستها پذیرفته شد. ولی از سوی اعراب رد شد. تقسیم فلسطین مسلماً مطلوب هیچ یک از طرف‌های فلسطینی و یهودیان نبود، ولی در عین حال همان قدر شانس استقلال سیاسی را برای فلسطینی‌ها فراهم کرد، که برای یهودیان در راه ایجاد کشور اسرائیل. به نظر وی، تلاشهای جاری برای قبولاندن و راضی کردن اعراب به حکومت و تسلط اسرائیل بر آنها، تنها آنان را به یک تلاش دائمی در راه کسب استقلال نهایی‌شان هدایت و وادار خواهد کرد. یعنی همان شرایطی که در دوران پس از جنگ جهانی دوم بسیاری از دشمنان را برای سالها در برابر یکدیگر قرارداد. بنابراین، به اعتقاد لیبوویتز وقوع جنگ تمام عیار دیگری بین کشورهای عرب و اسرائیل محتمل خواهد بود. در عین حال، پیش بینی طرح تقسیم جدید سرزمین اسرائیل (به بیان نویسنده) بین یهودیان و اعراب شرطی «ضروری» برای برقراری صلح خواهد بود اگرچه به اعتقاد وی، تنها راه لازم و کافی در این راستا محسوب نمی‌شود.

همان طور که قبلاً نیز متذکر شدیم لیبوویتز با اشغال سرزمینهای عربی پس از جنگ ۱۹۶۷ شدیداً ابراز مخالفت کرد. جدا

مکانیسمی نیاز دارد که این گونه ادعاهای ارزشمند و قانونی را صورت تحقق و عملی بخشد. از سوی دیگر، چنین روند حقوقی تنها متعلق به افراد یا طرفهایی است که یکدیگر را از دید قانونی به رسمیت بشناسند. در حالی که هیچکدام از طرفین تمایلی در به رسمیت شناختن طرف دیگر ندارد. به اعتقاد لیبوویتز، اگرچه صهیونیسم با آمال و آرزوهای ملی فلسطینی‌ها به مبارزه پرداخته است ولی هرگز نسبت به «حقوق» فلسطینی‌ها در مورد سرزمین فلسطین معترض نبوده است! بنا به بیان لیبوویتز به همان ترتیب، پیوستگی‌های تاریخی یهود نسبت به سرزمین اسرائیل نیز، به مفهوم حق حاکمیت تام بر آن سرزمین نخواهد بود. اینجاست که وجوه تمایز عقیدتی نویسنده روشنفکر و متفکر کتاب با صهیونیستهای سیاسی کاملاً آشکار می‌شود.

از دیدگاه نویسنده کتاب، به نظر می‌رسد که: طرح تقسیم راه حلی عملی برای مسئله فلسطین باشد. از دیدگاه واقعیت تاریخی، طرح تقسیم فلسطین به وسیله سازمان ملل (در سال ۱۹۴۷) از سوی صهیونیستها پذیرفته شد. ولی از سوی

از آن وی آینده پس از جنگ را به خوبی پیش بینی کرد. به پیش بینی وی، چندسال پس از اشغال، حتی یک کارگر یا کشاورز یهودی در سرزمینهای اشغالی وجود نخواهد داشت. چرا که اعراب (فلسطینی ها) کارگری خواهند کرد و مدیران، بازرسان، و کارمندان این جامعه اشغالی رایهودیان تشکیل خواهند داد!! به عقیده وی دولت اسرائیل بر جامعه ای متشکل از حدود دو میلیون نفر خارجی دشمن گونه حکومت خواهد کرد که ضرورتاً آن را تبدیل به یک حکومت پلیسی با شاخص های ویژه خود خواهد کرد (که طبیعتاً بر نظام آموزش و پرورش، آزادی بیان، و نهادهای دموکراتیک جامعه تأثیرات منفی خواهد داشت). تأثیرات مخرب و تباہ کننده چنین نظام استعماری شدید و خشنی بر ساختار حکومت اسرائیل نیز گریز ناپذیر خواهد بود. از سویی حکومت ناچار است اعراب ناراضی و قیام کننده را سرکوب کند، و از سوی دیگر دل اعراب سازشکار را به دست آورد. لیبوویتز از این مسئله ابراز نگرانی و ترس کرده است که: ارتش اسرائیل که بنا به قول او در ابتدا ارتشی مردمی بوده،

تغییر ماهیت داده و به یک ارتش اشغالگر تبدیل شده است. ضمناً بعداً همان نظامیان سرکوبگر و متجاوز، تبدیل به مسؤلان و مدیرانی رده بالا خواهند شد که نسبت به همکاران غیر نظامی خود نیز رفتار و خط مشی هایی مشابه دوران فعالیت نظامی خویش در پیش خواهند گرفت. به این ترتیب، نویسندگان در اینجا نیز به نکته ظریف و حساس دیگری اشاره کرده است.

از دیدگاه لیبوویتز، ادامه اشغال سرزمینهای اشغالی سال ۱۹۶۷ به هیچوجه به نفع اسرائیل نمی باشد. زیرا ادامه وضع موجودیت در نهایت باعث تباہی و اضمحلال پیشرونده جامعه اسرائیل، ایجاد شکاف بیشتر در جامعه یهودیان کشور، و احتمالاً ایجاد زمینه های لازم برای شروع جنگی دیگر با شرکت گسترده کشورهای عرب با اسرائیل خواهد شد. به نظر وی، این در حالی است که توازن نظامی به نفع کشورهای عرب در حال تغییر است، و در عین حال نتیجه تداوم اشغال سرزمینها به وسیله اسرائیل چیزی جز از دست دادن موقعیت مساعدش در جامعه بین المللی به ارمغان نخواهد آورد. لیبوویتز در اوایل سال ۱۹۶۸ این بحث را

شده شامل مقاله‌ها، سخنرانیها، یا مصاحبه‌های لیوویتز است که در خلال سالهای ۱۹۴۷ (یک سال قبل از شکل‌گیری اسرائیل) تا ۱۹۸۸ تدوین و منتشر شده است. «الیزر گلدمن» به عنوان ویرایشگر کتاب آنها را جمع‌آوری و تنظیم و تنقیح کرده و خود نیز مقدمه طولانی و محققانه‌ای را در ابتدای کتاب به خوانندگان عرضه کرده است. بخش اول کتاب (ایمان) بیشترین فصل‌ها (۱۳ فصل) و مباحث مذهبی را به خود اختصاص داده و بخش چهارم (یهودیت و مسیحیت) تنها دو فصل را شامل می‌شود. چاپ اول کتاب در سال ۱۹۹۲ و چاپ چهارم آن در سال ۱۹۹۷ منتشر شده است. توضیح این نکته ضروری است که لیوویتز با ۹۴ سال سن در سال انتشار اخیر کتاب به استناد مشخصات ذکر شده در «صفحه شناسنامه» منبع، هنوز در قید حیات بوده است.

بیژن اسدی دانشگاه شهید بهشتی

یادداشتها:

۱- لیوویتز در سال ۱۹۰۳ در شهر بندری «ریگا» در روسیه تزاری و در یک خانواده یهودی متولد شد. تحصیلات ابتدایی، متوسطه، و نیز مطالعات مذهبی (یهودی) اش را در همانجا انجام داد. دو سال پس از وقوع انقلاب اکتبر

مطرح کرد که رهبران سیاسی و نظامی کشور در مورد منافع استراتژیک حاصل از اشغال سرزمینهای مورد نظر عراق و گزافه‌گویی‌های بسیار کرده‌اند، در حالی که کضار و معایب استراتژیک این اقدام بسیار بیشتر از منافع آن است. در آن زمان، کمتر کسی عقیده و نظر لیوویتز را مورد اعتنا و پذیرش قرار داد. در حالی که در سالهای اخیر تعداد افرادی که نظری وی را درک کرده و قبول نموده‌اند (به ویژه کارشناسان نظامی کشور) روبه‌تزیاد است! به این ترتیب، لیوویتز با چنین دیدگاه و ارزیابی‌اش از مسئله اشغال معتقد به خروج یک جانبه اسرائیل از سرزمینهای اشغالی است. زیرا به این وسیله است که «اسرائیل از شر مصیبت‌های اشغالی‌رهایی خواهد یافت».

متن کتاب حاضر در چهار بخش از و

۲۷ فصل گوناگون و متنوع تهیه و تنظیم شده است. مباحث کتاب کلاً در چهار طبقه بندی موضوعی متفاوت تنظیم و ارائه شده است، که شامل بخش اول: ایمان؛ بخش دوم: مذهب، مردم، حکومت؛ بخش سوم: صحنه سیاسی، و بالاخره بخش چهارم: یهودیت و مسیحیت را شامل می‌شود. هریک از فصل‌های مطرح

تحت اشغال اسرائیل است!

آسیای مرکزی به خاورمیانه می‌رسد

David Menashri (Ed.) Central Asia
Meets The Middle East. Tel Aviv: Tel
Aviv University, Moshe Dayan Center.
1998, 240 pages.

در پی فروپاشی اتحاد شوروی و
استقلال شش جمهوری مسلمان نشین آن
در شرق و غرب دریای خزر، در آسیای مرکزی
و قفقاز، تحولات ژئوپلیتیکی عمیقی رخ داده
که به طور جدی خاورمیانه را نیز تحت تأثیر
قرار داده است. دو بازگیر عمده منطقه ای که
در پی این تحول عظیم تاریخی در منطقه
حضور خود را گسترش داده اند، ایران و
ترکیه می‌باشند. این دو کشور در پی نابودی
الگوی توسعه کمونیستی در مناطق یاد شده
دو الگوی متفاوت توسعه ارائه که توسعه نفوذ
هر یک، پیامدهای سیاسی-امنیتی متفاوتی
را در بر خواهد داشت به همین جهت به
شدت مورد توجه دولت اسرائیل نیز
قرار گرفته است. اسرائیل به دنبال تلاش

۱۹۱۷ روسیه به اتفاق خانواده اش به برلین (آلمان)
مهاجرت کرد. وی تحصیلات عالی خود را در رشته
شیمی و فلسفه در دانشگاه برلین ادامه داد و در سال
۱۹۲۴ مدرک دکترای خود را دریافت کرد. سپس، چند
سال در «مؤسسه قیصر ویلهلم» به خدمت علمی
پرداخت، و پس از آن تحصیل رشته پزشکی را در
دانشگاههای «کلن» و «هایدلبرگ» آغاز کرد. ولی با
تشدید روند حرکت‌های «یهودستیزی» (آنتی سمیتسم)
در دانشگاههای آلمان پس از به قدرت رسیدن نازیها در
آن کشور، وی تحصیلات پزشکی خود را در دانشکده
پزشکی شهر «بال» سوئیس ادامه داد و مدرک
پزشکی اش را از آنجا دریافت کرد. شهر بال سوئیس
همان جایی است که اولین کنگره صهیونیستها در سال
۱۸۹۷ به رهبری «تئودور هرتسل» (پدر صهیونیسم
سیاسی) در آن تشکیل شد. پس از آن بود که
صهیونیسم سیاسی جان گرفت توسعه یافت، و تقریباً
همه ساله کنگره‌های صهیونیستی در نقاط مختلف
جهان تشکیل شد.

۲- Maimonides (Moses ben Maimon): روحانی
یهودی (۱۱۳۵-۱۲۰۴).

۳- سازمانی صهیونیستی و نظامی است که در سال
۱۹۲۰ به هنگام شروع حکومت قیمومیت انگلستان بر
فلسطین تشکیل شد. این سازمان دارای هزاران نفر
عضو بود و سازمان نظامی اصلی صهیونیستها را در
سرزمین فلسطین تا قبل از تأسیس اسرائیل تشکیل
می‌داد. هاگانا پس از جنگ جهانی دوم به یک ارتش
واقعی تبدیل شد و به منظور اشغال فلسطین با توسل به
زور ترور علیه اعراب اقدام کرد. پس از تشکیل اسرائیل،
هسته مرکزی ارتش آن کشور را به نام «اصطلاح»
ارتش دفاعی اسرائیل، تشکیل داد.

4. Beterem

۵- سرزمینهای اشغالی اصطلاحاً به جاهایی اطلاق می‌شود
که پس از جنگ ۱۹۷۶- علاوه بر بخشهای اشغالی
قبلی- به اشغال و تصرف نیروهای اسرائیلی در آمده
است. این سرزمینها شامل صحرای سینا، نوار غزه،
کناره غربی رود اردن، بلندیهای جولان، و بخش شرقی
(قدیمی) بیت المقدس می‌باشد. البته توجه داشته
باشیم که جدا از موارد یاد شده کل سرزمین فلسطین